

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دیدگاه مرحوم اصفهانی در استصحاب فرد مردد و نقد مرحوم سید یزدی

عرض کردیم که مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف می‌فرمایند استصحاب فرد مردد جریان ندارد برای اینکه ما در فرد مردد یقین به حدوث نداریم و رکن اول استصحاب یقین به حدوث است. فرمودند آنچه که در فرد مردد هست و متعلق علم قرار می‌گیرد جامع است و عنوان کلی است. اما آنچه که ما می‌خواهیم استصحاب کنیم یعنی فرد مردد را که خصوصیات فردیه هم اثبات شود این متعلق علم نیست و علم به این تعلق پیدا نکرده که دیروز کلام مرحوم اصفهانی را توضیح دادیم و آنچه که مرحوم اصفهانی به عنوان جواب مرحوم سید بیان کرده بودند را هم عرض کردیم.

مرحوم اصفهانی در همان مطلب دومی که دیروز ذکر کردیم در جواب سید فرمود شما می‌خواهید با این عنوان مسئله را حل کنید که در فرد مردد تردید به حسب علم ماست، ابهام مربوط به ماست اما در واقع معین و مشخص است. وقتی علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف نجس است ما تردید داریم ولی واقعاً یکی از این دو تا معیناً نجس است. اصفهانی فرمود این کافی نیست، این تعبیر که ما بیائیم فرق بگذاریم بین واقع و بین خودمان، فرمود این برای استصحاب کافی نیست در استصحاب شما یقین لازم دارید، یقین یا علم، اینها یک تعبیر است. علم محتاج به متعلق و معلوم است، در فرد مردد ما نسبت به کلی علم داریم اما نسبت به فرد هیچ علمی نداریم، یعنی فرد بما هو فرد.

اینجا یک بیان دیگری هم مرحوم اصفهانی دارد که می‌فرماید چه در استصحاب کلی و چه در استصحاب فرد بالأخره پای وجود مطرح است و الا در کلی من حیث هو کلی با قطع نظر از وجود اثری برایش بار نیست وقتی هم که می‌گوئیم ما علم اجمالی داریم یا حدث اصغر صادر شده یا حدث اکبر، کلی حدث را استصحاب می‌کنیم، اما کلی موجود نه کلی با قطع نظر از وجود خارجی، لذا می‌فرمایند در استصحاب کلی و در استصحاب فرد در هر دو پای وجود مطرح است، منتهی در استصحاب فرد وجود مضافاً إلى الماهية الشخصية است ماهیت شخصی در اصطلاح ایشان یعنی با خصوصیات شخصی و فردیه‌ی این وجود، مثل اینکه می‌گوئیم زید خصوصیات شخصی دارد و در استصحاب کلی وجود بالإضافة إلى الماهية الكلية مطرح است و الا در هر دو پای وجود مطرح است، در نتیجه می‌فرمایند شما وقتی می‌خواهید استصحاب فرد مردد را کنید، فرد یعنی بما له من الخصوصية، بما له من الماهية الشخصية، شما نسبت به این یقین ندارید. بنا بر این می‌فرمایند مشکله‌ی استصحاب فرد مردد عدم یقین به حدوث است، بعد می‌فرمایند سید یزدی یک مطلب سومی دارد که ما می‌آئیم اثر کلی را بر استصحاب فرد مردد جاری می‌کنیم، می‌فرمایند این هم از همین بیانی که ما توضیح دادیم بطلانش روشن می‌شود، کلی اگر بخواید مستصحب شود یک اثری دارد، فرد مستصحب واقع بشود یک اثر دیگری دارد، نمی‌شود ما بگوئیم اثر کلی را بر فرد جاری می‌کنیم.

مطلب چهارم اینکه سید یک نسبتی به شیخ داده که شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف فرموده در استصحاب فرد اثر کلی را بار می‌کنیم، می‌فرماید این عبارت شیخ در تنبیه اول در استصحاب است که شیخ ابدأ چنین مطلبی را نفرموده. به عبارتی که ما می‌خواهیم عرض کنیم اگر این مطلب باشد که ما در استصحاب فرد مردد بخواهیم اثر کلی را بار کنیم که دیگر نیاز به نزاع ندارد، بگوییم استصحاب فرد می‌کنیم اثر کلی حدث را بار می‌کنیم و اصلاً مجالی برای نزاع در آن نیست، از جهت ترتیب اثر کلی مشکلی ندارد، این کلام مرحوم اصفهانی.

(سؤال و پاسخ استاد):

طبق مبنای مرحوم آخوند ما در باب استصحاب یقین به ثبوت لازم نداریم، می‌گوئیم ثبوت اینجا ثبوتی فی الواقع دارد، یکی از این دو تا در واقع هست و ما نمی‌دانیم، همان را استصحاب می‌کنیم. اما چون مرحوم اصفهانی خودش آن مطلب مرحوم آخوند را نپذیرفت، اگر در ذهن‌تان باشد مرحوم اصفهانی فرمود آخوند می‌گوید بین ثبوت و بقاء ملازم است در حالی که ایشان گفت ما جایی را داریم استصحاب جاری می‌شود اما ثبوتی وجود ندارد. مثال خیلی روشنش، قبلاً هم عرض کردیم من علم دارم به اینکه زید بیست سال پیش بوده، الآن شک می‌کنم زید هست یا نه؟ استصحاب جاری می‌شود یا نه؟ من علم دارم زید 20 سال پیش بوده و الآن شک دارم که هست یا نه؟ استصحاب جاری می‌شود، حالا اصفهانی فرمود اگر در واقع اصلاً زیدی نباشد ولی من جهل مرکب داشتم علم به وجود زید داشتم برای من استصحاب جاری می‌شود ولو در واقع زیدی هم نباشد، لذا ایشان فرمود بین تعبد به بقاء و بین ثبوت ملازمه‌ای نیست، مراجعه کنید به آن بحث‌های گذشته که عرض کردیم مرحوم اصفهانی این برداشت مرحوم آخوند را قبول نکرد، آخوند فرمود از روایات استصحاب استفاده می‌شود بین الثبوت و البقاء ملازمه است، اصفهانی فرمود نه، ما از روایات استفاده می‌کنیم منجز الثبوت منجز البقاء، نه اینکه بین خود ثبوت و بقاء ملازم است. استفاده می‌کنیم روایات استصحاب می‌گوید همان چیزی که منجز ثبوت است همان منجز برای بقاء است.

ایشان می‌فرماید علت عدم جریان استصحاب این است که یقین به ثبوت وجود ندارد و به نظر ما این بیان اصفهانی تام است، یعنی در فرد مردد ما یقین به وجود خصوصیت این فرد یا آن فرد نداریم و چون می‌خواهیم فرد را بما له من الخصوصية استصحاب کنیم ما یقین به فرد دارای خصوصیت نداریم. ثبوت کلی موجود است، آن می‌شود استصحاب کلی. بما له من الخصوصية ما یقین به او نداریم ولو ثبوت دارد، یعنی یک ثبوتی با یک خصوصیات خودش هست اما ما یقین به او نداریم وقتی یقین به او نداریم و یقین را لازم می‌دانیم یا مطلق الحجة را لازم می‌دانیم این رکن استصحاب در استصحاب فرد مردد منتفی است.

دیدگاه مرحوم محقق نائینی

مرحوم محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف می‌فرماید در استصحاب فرد مردد ما شک در بقاء نداریم، یعنی رکن دوم استصحاب موجود نیست، مرحوم اصفهانی در همین آدرسی که دیروز عرض کردم کلام نائینی را بیان کرده و به عنوان غیر واحد من أجله العصر که مرادش مرحوم نائینی است، کلام ایشان را بیان و رد کرده. اصل کلام ایشان کجاست؟ اصل این مطلب را مرحوم نائینی در بحث شبهه‌ی وجوبیه در شک در مکلف به در جلد چهارم فوائد الاصول صفحه 126 مطرح کرده. آنچه مرحوم اصفهانی اینجا از کلام نائینی نقل می‌کند با آنچه که خود نائینی بیان کرده یک مقداری هم تفاوت وجود دارد. نائینی می‌فرماید در جایی که ما علم اجمالی داریم یا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه، می‌شود شک در مکلف به در شبهه‌ی وجوبیه، بعد از اینکه مکلف بیاید احدهما را اتیان کند، امروز آمد نماز ظهرش را خواند، بعد اتیان الظهر شک می‌کند که آیا آن فرد مردد بین الظهر و الجمعة باقی است یا نه؟ اینجا می‌فرماید نمی‌تواند استصحاب فرد مردد کند، پس نائینی در فرد مردد عند الإتیان بأحد الإحتمالین، می‌گوید استصحاب در اینجا جریان ندارد.

اصفهانی وقتی که نقل می‌کند می‌گوید نائینی می‌گوید در فرد مردد استصحاب جریان ندارد إمّا مطلقاً أو مع الإتیان بأحد

الفردین، می‌گوید نائینی در هر دو صورت می‌گوید استصحاب در فرد مردد جریان ندارد، حالا اول خودمان کلام مرحوم نائینی را از فوائد الاصول ذکر کنیم بعد عبارت مرحوم اصفهانی را هم بیان می‌کنیم.

در همین مثال برای نماز جمعه اگر کسی آمد نماز ظهر را خواند چرا بعد از خواندن نماز ظهر نمی‌تواند استصحاب فرد مردد را جاری کند، می‌فرماید برای اینکه در استصحاب اموری را معتبر می‌دانیم یعتبر فی الاستصحاب أن يكون الشك راجعاً إلى بقاء الحادث لا إلى أن الباقي هو الحادث، می‌فرماید شما اگر اینجا می‌خواهید استصحاب کنید به این معناست که بگوئید آنچه الآن باقی است حادث هم همین است، در حالی که در استصحاب شما می‌خواهید بگوئید آنچه حادث است باقی است، بیان نائینی در عدم جریان استصحاب فرد مردد به همین خلاصه می‌شود که ادله‌ی استصحاب به شما می‌گوید شما آنچه که حادث است باقی بگذار در حالی که در استصحاب فرد مردد عند الإتيان بأحد الإحتمالين می‌خواهید بگوئید آنچه الآن باقی است حادث هم همین است.

ایشان می‌فرماید

[1] لا يجرى استصحاب الفرد المردد لأنَّ استصحاب الفرد المردد معناه بقاء الفرد الحادث على ما هو عليه من التردد، استصحاب فرد مردد یعنی چه؟ یعنی بقاء فرد حادث، حادثی که مردد بوده. علی ما هو من التردد.

لأنَّ استصحاب الفرد المردد معناه بقاء الفرد الحادث على ما هو عليه من التردد و هو يقتضى الحكم ببقاء الحادث على كل تقدير، به این معناست که بگوئیم حادث علی کلّ تقدیر، یعنی چه؟ یعنی سواءً كان هو الفرد الباقي أو الفرد الزائل، بگوئیم این علی کلّ تقدیر باقی می‌ماند، شما اینجایی که علم اجمالی دارید یا نماز ظهر واجب است یا جمعه؟ می‌آید نماز ظهر را می‌خوانید بعد از آن می‌گوئیم حالا استصحاب فرد مردد کنیم، نائینی می‌گوید معنای استصحاب فرد مردد این است که بگوئیم آن حادث با وصف مرددیتش الآن باقی است مطلقاً، یعنی چه به عنوان الجمعة و چه عنوان الظهر، در حالی که به عنوان ظهرش را یقین دارید زائل شده و دیگر نمی‌تواند به عنوان ظهر باقی بماند. پس به عنوان جمعه باقی می‌ماند و در آن هم شما به عنوان حدوثش شک دارید، و هذا ينافي العلم بارتفاع الحادث على تقدير أن يكون هو الفرد الزائل، شما بعد از اینکه علم اجمالی دارید یا ظهر واجب است یا جمعه، می‌آید ظهر را می‌خوانید، می‌گوئیم حالا همان فرد مردد را استصحاب کنید، معنای استصحاب این است که همان فرد باقی است علی ما هو عليه من التردد یعنی یا عنوان ظهر باید داشته باشد و یا عنوان جمعه، در حالی که یقین دارید عنوان ظهرش زائل شده.

به بیان دیگر که این بیان در برخی از تعابیر آمده، ما كان متعلّقاً لليقين و هو الوجود المبهم على ما هو عليه ليس متعلّقاً للشك، اصلاً در استصحاب فرد مردد آنکه متعلق یقین است دیگر متعلق شک نیست، شک شما الآن این است که الآن من ظهر را قطعاً آوردم، آن فرد منطبق عنوان جمعه برایش حادث بوده تا استصحاب شود پس شما در حدوثش شک دارید، شما شک دارید أما الشك الفعلي فهو متعلّق بوجود الفرد الطويل في هذا الان الثاني لاحتمال حدوثه، علی ایّ حال این تعبیری که الآن خواندم در منتقى الاصول است، به نظر من ایشان طوری کلام مرحوم نائینی را بیان کرده که برمی‌گردد به همان عدم یقین به حدوث، در حالی که نائینی می‌خواهد شک در بقاء را مطرح کند، از این صرف نظر کنید.

عین عبارت خود مرحوم نائینی را که ذکر کردیم، نائینی می‌فرماید استصحاب فرد مردد به معنای بقاء فرد حادث است علی ما هو عليه من التردد و هو يقتضى الحكم ببقاء الحادث على كلّ تقدیر، خلاصه‌اش این شد که عرض کردیم در فرضی که یکی از این دو احتمال را بیاورد، فعلاً در این فرض می‌گوئیم که علم اجمالی دارد به اینکه یا ظهر واجب است یا جمعه، حالا می‌آید ظهر

را می‌آورد و بعد از آن می‌گوید آیا آن فرد مردد را می‌شود استصحاب کنم که بخواهد او را استصحاب کند و در نتیجه آثار فردیت نماز جمعه را هم برایش بار کند، می‌فرماید اینجا الآن دیگر این برای ما مشکوک البقاء نیست.

بیانی که مرحوم اصفهانی در همین فرض دارد این است که إذا تیقّن بوجوب الظهر أو الجمعة فقد تیقّن بالفرد المردد و بعد مزیّ ساعة إذا شک فی اتیان الظهر و الجمعة أو أحدهما، يستصحب فرد المردد بعد از اینکه یک ساعت گذشت و هیچ کاری انجام نداده، شک می‌کند هر دو تا را خواند یا یکی را خواند، الآن یک ساعت از ظهر جمعه گذشته شک می‌کند هر دو تا را خواند یا یکی از این دو را خواند، ایشان می‌گویند يستصحب الفرد المردد، اینجا استصحاب می‌کند، بخلاف ما إذا أتى بالظهر، اما در جایی که یقین دارد ظهر را انجام داده فإِنَّه لا شکّ له فی بقاء الفرد المردد اینجا دیگر شک در بقاء ندارد، چرا؟ این تعبیر درست عین تعبیر نائینی است، لأنّ الشک فی بقائه شک در بقاء فرد مردد معناه، به این معناست که اگر بگوئیم شک در بقاء فرد مردد این است که سواءً كان ظهراً أو جمعة يشکّ فی بقاءه، چه آن فرد ظهر باشد و چه آن فرد جمعه باشد شک می‌کنند، مع أنّه لا يشکّ فی عدم بقاء الظهر، چون الآن فرض این است که ظهر را آورده، نسبت به عدم بقاء ظهر دیگر شکّی ندارد.

پس یک بار دیگر عرض می‌کنم کلام نائینی با این توضیح اصفهانی را؛ اینجا به نظر من منتقی عبارتشان یک مقدار شاید مربوط به مقرر هم باشد، طوری عبارت را ذکر کرده که اصلاً نائینی می‌خواهد بگوید در عند إتیان أحدهما یقین به حدوث نیست در حالی که نائینی می‌خواهد بگوید در استصحاب فرد مردد ما شک در بقاء نداریم، خوب ذهن‌تان را متمرکز کنید اگر یک مقدار بحث امروز شلوغ شد تشتت پیدا نکند، نائینی می‌گوید شما وقتی علم اجمالی دارید به ظهر و جمعه، بعد ظهر را می‌آورید، حالا بعد اتیان الظهر شما شک در بقاء فرد مردد ندارید، معنا ندارد، چرا؟ چون شک در بقاء فرد مردد یعنی شک کنم در بقاء آن فرد سواءً كان ظهراً أو جمعة، در حالی که یقین دارید دیگر ظهر نیست و ظهر را آوردید. پس دیگر آن فرد بما له من الترديد شما شک در بقاء او نمی‌توانید پیدا کنید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ فوائد الاصول ؛ ج 4 ؛ ص 126

فلا یجری استصحاب الفرد المردّد، لأنّ استصحاب الفرد المردّد معناه: بقاء الفرد الحادث علی ما هو علیه من الترديد [1] و هو یقتضی الحكم ببقاء الحادث علی کلّ تقدیر، سواء كان هو الفرد الباقي أو الفرد الزائل، و هذا ینافی العلم بارتفاع الحادث علی تقدیر أن یكون هو الفرد الزائل، فاستصحاب الفرد المردّد عند العلم بارتفاع أحد فردي الترديد ممّا لا مجال له.